

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۰، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صفحات ۷۶۳ تا ۷۸۱

مطالعه تطبیقی شرایط داوطلبان مجلس شورای اسلامی ایران و

ولسی جرگه افغانستان

آیت مولائی *

استادیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

مهدی معنوی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

(Email: Mehdiqaderi862@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹)

چکیده

در حقوق انتخابات، چگونگی نامزدی در انتخابات مستلزم شرایطی است و یکی از مهم‌ترین موضوعات نظام‌های انتخاباتی، «شرایط داوطلبان انتخابات» است. این وضعیت بیانگر اهمیت موضوع شرایط داوطلبان انتخابات است. نگاهی به منظومه انتخاباتی مجلس شورای اسلامی ایران و ولسی جرگه افغانستان گویای آن است که قانون‌گذاران هر دو کشور شرایطی را برای نامزدهای انتخابات مجلس پیش‌بینی کرده‌اند. نگارندگان این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی تلاش کرده‌اند از منظر تطبیقی، ضمن بررسی وجوه تشابه و تفاوت انتخابات دو مجلس شورای اسلامی ایران و ولسی جرگه افغانستان، آسیب‌های اصلی مترتب بر نظام انتخاباتی هر دو مجلس را برجسته کنند و به این نتیجه رسیده‌اند، نخست اینکه نظام انتخاباتی ایران در مورد داوطلبان، توأمان دو شرط «عینی» نظیر شرط سن، و شرط «ذهنی» مانند اعتقاد به اسلام را تعیین کرده است، اما نظام انتخاباتی ولسی جرگه از شرایط «عینی» پیروی کرده است. دوم، نظام حقوقی ایران با شناسایی شرط داشتن مدرک تحصیلی نسبت به نظام انتخاباتی افغانستان پیش‌تاز است. در مقابل، نظام انتخاباتی ولسی جرگه افغانستان با پیش‌بینی شرط «پرداخت مبلغ معین و داشتن تأییدیه هزار نفر» برای نامزدهای انتخابات، از تحمیل هزینه بهبود به بیت‌المال پیشگیری کرده و از این نظر، نظام انتخاباتی افغانستان از نظام انتخاباتی ایران پیشروتر است. سوم، دو نظام پیش‌گفته در شرایطی چون تابعیت، سن و عدم سوء پیشینه کیفی مرزهای مشترک دارند.

واژگان کلیدی

انتخابات، انتخاب‌شوندگان، رأی، مجلس شورای اسلامی ایران، ولسی جرگه افغانستان.

مقدمه

نظام مردم‌سالار مبتنی بر وجود شرایط و زمینه‌های مختلفی است که بدون وجود آن‌ها تصور وجود چنین نظامی امکان‌پذیر نیست. از جمله این زمینه‌ها، وجود شرایطی برای تحقق رقابت سالم بین احزاب و کاندیداهای متعدد برای دستیابی به مناصب انتخابی کشور است؛ شرطی مبتنی بر اصل برابری افراد در دسترسی به مناصب حکومتی و حق برابر افراد در تعیین سرنوشت اجتماعی و اصل عدم تبعیض نارواست. این امر محقق نخواهد شد مگر با رعایت شرایط مقرر در نظام حقوقی هر کشور از سوی طبقه انتخاب‌شونده در منظومه انتخاباتی آن کشور. بنابراین، رویه کشورها در خصوص شرایط مناظر بر افرادی که خود را به سمت نمایندگی کاندیدا می‌کنند، متفاوت است. نظام حقوقی افغانستان و ایران نیز با در نظر گرفتن وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و جغرافیایی نظام انتخاباتی خویش را در چارچوب هنجارهای حقوقی به‌ویژه قانون اساسی و قوانین عادی تعبیه نموده که یکی از شایع‌ترین مؤلفه‌های نظام‌های پیش‌گفته، به‌ویژه انتخابات مجلس نمایندگان، شرایط عام و خاص است که اعضای دو مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه باید از آن‌ها برخوردار باشند.

قانون‌گذار اساسی جمهوری افغانستان انتخاب شدن را در کنار حق انتخاب کردن به‌عنوان یک حق اساسی برای شهروندان افغانستان شناسایی کرده (ماده ۳۳)، اما این حق از جمله حق‌های اطلاق‌نشده، بلکه با قیود و شرایط توأم است. به عبارت دیگر در منظومه قانون اساسی افغانستان، حق انتخاب شدن از حقوق رها نبوده، بلکه افراد در صورتی می‌توانند از حق انتخاب شدن برخوردار شوند که شرایط و ضوابط مقرر در قوانین کشور را داشته باشند. همین‌طور در منظومه حقوق اساسی ایران اداره امور کشور با اتکا به اراده عمومی انجام می‌شود که از رهگذر انتخابات مجلس شورای اسلامی و... این مهم تبلور می‌یابد (برگرفته از اصل ۶ قانون اساسی). از این رو اصول مختلف قانون اساسی و نیز قوانین و مقررات متعددی به موضوع انتخابات پرداخته و فرایند اجرای انتخابات را مشخص کرده‌اند. هر یک از انتخابات یادشده از اهمیت خاص برخوردار است که در این میان، اهمیت انتخابات مجلس شورای اسلامی غیرقابل تردید است. بنابر اهمیت و جایگاه نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی، قانون‌گذار عادی شرایطی را در ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی برای داوطلبان مجلس شورای اسلامی فراهم کرده که با شرایط مقرر در منظومه انتخابات ولسی جرگه افغانستان تمایزها و تشابهاتی دارد. پس نظر به اهمیت مطالعه مقایسه‌ای نظام‌های انتخاباتی، این پژوهش به بررسی تطبیقی شرایط ناظر بر انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه می‌پردازد تا از این رهگذر به این پرسش پاسخ دهد: وجوه اشتراک و افتراق شرایط انتخاب‌شوندگان ولسی جرگه افغانستان و مجلس شورای اسلامی ایران چیست؟ فرضیه نوشتار حاضر این است: برخی

شرایط عینی مانند تابعیت، سن و عدم سوء پیشینه کیفری و محرومیت موقت برخی افراد و مقامات حکومتی از کاندیدا شدن از مهم‌ترین مرزهای مشترک دو نظام انتخاباتی مورد مقایسه است. اما برخی شرایط ذهنی و انتزاعی نظیر اعتقاد و التزام عملی به اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران، وفاداری به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه از الزامات متمایز شرایط انتخابات شونده‌گان دو مجلس یادشده است.

در خصوص پیشینه تحقیق باید یادآور شد که هرچند کتاب‌ها، مقالات و رساله‌های متعددی درباره انتخابات و شرایط انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی نگاشته شده است، اما تاکنون اثری علمی که حاوی رویکرد تطبیقی در زمینه شرایط مترتب بر انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه باشد به‌رشته تحریر درنیامده است. از این‌رو در این تحقیق، نخست کلیات حاکم بر انتخابات ولسی جرگه افغانستان و مجلس شورای اسلامی ایران به بحث گذاشته می‌شود، سپس شرایط انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه از منظر تطبیقی بررسی می‌گردد.

کلیات حاکم بر ولسی جرگه افغانستان و مجلس شورای اسلامی ایران

به‌منظور آشنایی بیشتر و بهتر با کلیات ناظر بر انتخابات دو مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه، ساختار، دوره نمایندگی و... نخست لازم است تا نگاهی کلی و اجمالی به ولسی جرگه و مجلس شورای اسلامی داشته باشیم.

۱. ولسی جرگه

قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی افغانستان قانون‌گذاری عادی را مکلف به اتخاذ تدابیر و ترتیباتی در قانون انتخابات نموده است تا اصل نمایندگی همگانی و عادلانه برای کلیه شهروندان کشور تأمین گردد (پاراگراف ۵ ماده ۸۳ قانون اساسی). مفروض ماده یادشده گویای شناسایی اصل نمایندگی به‌عنوان اصل همگانی و عادلانه برای عموم مردم افغانستان است. به استناد ماده ۸۱ قانون اساسی، شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به‌عنوان عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. شورای ملی افغانستان متشکل از دو مجلس ولسی جرگه و مشرانو جرگه (مجلس بزرگان) است (ماده ۸۲ قانون اساسی). تعداد اعضای ولسی جرگه ۲۵۰ نفر است که برای مدت پنج سال از سوی شهروندان در انتخابات آزاد، همگانی، مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آن‌ها برای دوره بعد بلامانع است (ماده ۸۳ قانون اساسی). اعضای ولسی جرگه متناسب با جمعیت

هر ولایت (استان) در چارچوب نظام انتخاباتی اکثریتی ساده یک مرحله‌ای به مجلس راه پیدا می‌کنند. نمایندگان ولسی جرگه در آغاز دوره کاری خود، یک نفر از اعضای خود را به‌عنوان رئیس برای یک دوره تقنینی و دو نفر را به‌عنوان نایب اول و نایب دوم و دو نفر را به‌عنوان منشی و نایب منشی برای مدت یک‌سال انتخاب می‌کنند. این اشخاص هیئت اداری ولسی جرگه را تشکیل می‌دهند و در چارچوب آئین‌نامه اصول ووظایف داخلی مجلس، وظایف خویش را اجر می‌کنند (دانش، ۱۳۸۹، ص ۲۶۲؛ محمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۷).

در بدنه ولسی جرگه افزون بر صحن عمومی مجلس، هیئت اداری، گروه‌های پارلمانی و کمیسیون‌های عمومی و کمیته‌های مشترک، تخصصی و خاصی برای تحقق کارویژه‌های مجلس نظیر قانون‌گذاری، نظارت بر اعمال دولتی و امور مالی و بودجه وجود دارد (مواد ۲۴-۲۰ و ۳۶ آئین‌نامه اصول ووظایف داخلی ولسی جرگه). مدت کار دوره اجلاس ولسی جرگه در هر سال نه ماه است که به دو دوره کاری چهار و نیم ماهه تقسیم می‌شود. رأی‌گیری در صحن عمومی مجلس به صورت علنی انجام شده، نصاب آن با حضور اکثریت کل اعضا تکمیل و تصمیمات آن‌ها با اکثریت اعضای حاضر اتخاذ می‌گردد (مواد ۶۶ و ۶۹ آئین‌نامه اصول ووظایف داخلی).

۲. مجلس شورای اسلامی ایران

بر اساس بند نخست اصل ۶۳ قانون اساسی، دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی، چهار سال است. دوره نمایندگی نمایندگان نیز هم‌زمان با دوره مجلس است. به استناد ماده ۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۷ آبان ۱۳۷۸، در صورتی که بنابه دلایلی حوزه‌ای فاقد نماینده باشد، از طریق انتخابات میان‌دوره‌ای نسبت به تعیین و انتخاب نماینده اقدام می‌شود. در چنین صورتی دوره نمایندگی این‌گونه منتخبان محدود به پایان دوره مجلس خواهد بود. در قانون اساسی و قانون انتخابات، اشاره‌ای به ممنوعیت انتخاب دوباره نمایندگان نشده است. بنابراین، تجدید انتخاب نمایندگان برای دوره‌های متعدد و متوالی بلامانع است. طبق ماده ۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، در صورتی که بیش از یک سال به پایان دوره مجلس باقی مانده باشد، انتخابات میان‌دوره‌ای در حوزه‌های فاقد نماینده انجام خواهد شد. چنانچه تعداد نمایندگان مجلس کمتر از چهارپنجم مجموع نمایندگان شود و شش ماه به پایان دوره مجلس باقی باشد، انتخابات میان‌دوره‌ای انجام می‌شود. پارلمان ایران به لحاظ ساختار دارای نظام تک‌مجلسی است، ولی قوه مقننه آن چندان بسیط و ساده نیست، زیرا بنابر ملاحظات انطباق قوانین و مقررات با موازین شرعی و قانون اساسی این نهاد از دو رکن کاملاً متمایز مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده است (هاشمی، ج ۲، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷). اصل ۹۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد که مجلس شورای

اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. وظیفه این شورا پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌هاست. اما برخی نویسندگان بر این باورند از آنجا که تصویب قوانین انحصاراً کارویژه مجلس است، پس قوه مقننه متشکل از مجلس شورای اسلامی و نیز شورای نگهبان به‌عنوان مرجع ناظر در خصوص انطباق مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی است (مهرپور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). همچنین در نوشته دیگری آمده است: تدوین‌کنندگان قانون اساسی با تأثیرپذیری و الگوبرداری از شورای قانون اساسی فرانسه، اقدام به شناسایی مرجع موسوم به شورای نگهبان نموده‌اند (گرچی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۶). بنابراین، از لحاظ ساختار، مجلس ایران با افغانستان متفاوت است.

شرایط انتخاب‌شوندگان ولسی جرگه افغانستان و مجلس شورای اسلامی ایران

درست است که امروزه حق انتخاب شدن همگانی است، اما بدون تردید در اغلب کشورها انتخاب‌شوندگان برای استفاد از این حق همانند دیگر حقوق و آزادی‌ها بایستی واجد شرایطی باشند. این شرایط را می‌توان در خصوص کاندیدای دو مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه به اعتبار مختلف دسته‌بندی کرد که از جمله آن‌ها، دسته‌بندی شرایط به عینی و ذهنی و نیز دسته‌بندی شرایط به دو گروه ایجابی و سلبی است که در ادامه به شرح زیر توضیح داده می‌شود:

۱. شرایط ایجابی

منظور از شرایط ایجابی، شرایطی است که شخص به صورت طبیعی در جامعه سیاسی به‌منظور بهره‌مندی از حقوق انتخاباتی از آن‌ها برخوردار است. این شرایط باید دارای ویژگی‌های عقلانی و عینی باشد تا دستاویزی برای محرومیت عده‌ای از واجدین شرایط از سوی نهادهای انتخاباتی نشود (خسروی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶). تقریباً همه کشورها در قوانین اساسی یا قوانین انتخاباتی چنین شرایطی را پذیرفته‌اند. برای مثال، قانون‌گذاران اعم از اساسی و عادی افغانستان و ایران، شرایطی ایجابی را برای انتخاب‌شوندگان در مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه مقرر کرده‌اند که رئوس آن از این قرار است:

۱.۱. تابعیت

در یک برداشت کلی، تابعیت «عبارت است از رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولت معین مرتبط می‌کند» (نصیری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶). بنابراین، انتخاب‌شوندگان باید تابعیت یک کشور را داشته باشند؛ چراکه تابعیت رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی است که یک فرد با یک دولت دارد و به موجب آن می‌تواند از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور به‌عنوان یک شهروند استفاده کند (عباسی و جعفری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹؛ عنابی و خلیلی شجاعی، ۱۳۹۰، ص ۷۰). فلسفه وجودی این شرط، اصل لزوم عدم دخالت بیگانگان در سرنوشت سیاسی، اجتماعی کشور دیگر و لزوم حفظ استقلال سیاسی کشور (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶) و سنجش علقه روحی شخص است (عطریان و خانی والی‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۷۱۹). قانون‌گذار اعم از اساسی و عادی افغانستان به‌منظور پیشگیری از نفوذ بیگانگان و حفاظت از آزادی و حاکمیت کشور، شرط یادشده را برای انتخاب‌شوندگان ولسی جرگه شناسایی کرده است؛ با این توضیح که نامزدان انتخابات ولسی جرگه می‌بایست تابعیت (اصلی یا اکتسابی) افغانستان را داشته باشند (ماده ۸۵ قانون اساسی و بند ۱ مواد ۳۷ و ۳۹ قانون انتخابات). بند ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران نیز «تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران» را از شرایط انتخاب‌پذیری در مجلس شورای اسلامی می‌داند. آنچنان که ملاحظه شد، واژه «تابعیت» در اسناد بالا اعم از افغانستان و ایران به صورت عام بیان شده است که در نگاه نخست چنین به‌نظر می‌رسد تابعیت در اینجا، ناظر بر هر دو وجه تابعیت یعنی اکتسابی و اصلی است که البته این برداشت درست نیست. چراکه قانون‌گذار افغانستان برای تابعان اکتسابی «محدودیت زمانی موقت» تعیین کرده است و در نظام حقوقی افغانستان، تابعان اکتسابی به شرط داشتن تابعیت ده ساله می‌توانند از حق انتخاب شدن برخوردار شوند. این وضعیت در ماده ۸۵ قانون اساسی، بند ۱ مواد ۳۷ و ۳۹ قانون انتخابات افغانستان پیش‌بینی شده و در هر دو سند یادشده محدودیت زمانی ده ساله برای تابعان اکتسابی تعیین شده است. ناگفته پیداست، منطق این محرومیت موقت زمانی بر منطق سیاسی نهفته است تا به این وسیله، با حضور یک فرد به‌عنوان تابع اکتسابی ده ساله، چنین فرض خواهد شد که وی به این سرزمین علقه پیدا کرده است؛ هرچند چنین فرضی الزاماً قابل احراز نیست. بنابراین قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به تابعان اکتسابی اجازه داده است پس از سپری شدن بازه زمانی ده ساله، در انتخابات مجالس مقننه به‌عنوان کاندیدا شرکت نمایند. درمقابل، قانون‌گذار ایران در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، هرچند شرط تابعیت را به صورت عام بیان نموده و به تابعیت اکتسابی و اصلی اشاره‌ای نکرده است، ولی با نگاهی به ماده ۹۸۲ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۷۰ش، آشکار می‌گردد که قانون‌گذار ایران تابعان اکتسابی را از اشتغال به برخی سمت‌ها به‌خصوص

سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی ممنوع کرده است. در نتیجه، تابعان اکتسابی از حق داوطلبی مجلس شورای اسلامی «اطلاقاً» محروم‌اند. این در حالی است که به استناد ماده ۹۸۲ قانون مدنی اصلاحی مصوب ۸ دی ۱۳۶۱، تابعان اکتسابی پس از ده سال از تاریخ صدور تابعیت می‌توانستند به عضویت مجلس شورای اسلامی درآیند و این شرط ریشه در ماده ۹۸۲ پیش از انقلاب اسلامی داشته است (تقی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

با عنایت به مطالب بالا در مقام مقایسه می‌توان گفت قانون‌گذار افغانستان زمینه حضور تابعان، اعم از اکتسابی و اصلی را برای کاندیدا شدن در انتخابات ولسی جرگه شناسایی کرده است. اما قانون‌گذار ایران حضور تابعان اکتسابی را در انتخابات مجلس شورای اسلامی ممنوع نموده است که ظاهراً برای آن است تا از ورود و نفوذ بیگانگان در مجلس شورای اسلامی جلوگیری به عمل آید و از این رهگذر استقلال سیاسی، منافع ملی، حاکمیت ملی و مصالح مردم حفظ گردد. ناگفته پیداست این شرط در دسته شرایط عینی کاندیداهای انتخابات به‌شمار می‌آید، چراکه با ملاحظه شناسنامه افراد، می‌توان در مورد این شرط اظهار نظر نمود.

۱.۲. شرط سن

سمت نمایندگی بنابه دلایل تخصصی بودن و پیچیدگی‌های خاص، مستلزم این است که کسی اعمال‌کننده آن باشد که به درجه‌ای از فهم و درک تشخیص مصالح و منافع عمومی و زمامداری رسیده باشد. تعیین حداقل سن برای کاندیدا متناسب با زمینه‌های فرهنگی، تربیت، نوع نظام انتخاباتی، سیاسی و غیره متفاوت و متنوع خواهد بود. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که همه کشورهای شرط حداقل سن را در قانون اساسی یا عادی مرتبط با انتخابات مقرر نموده‌اند (خسروی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶). قانون‌گذاران کشورهای ایران و افغانستان، حداقل سن را برای انتخاب‌شوندگان دو مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه به ترتیب ۳۰ و ۲۵ سال تمام تعیین کرده‌اند (مواد ۸۵ قانون اساسی، ۳۹ قانون انتخابات افغانستان و بند ۷ ماده ۲۸ قانون انتخابات ایران)؛ یعنی در منظومه انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران افرادی می‌توانند در انتخابات به‌عنوان کاندیدا مشارکت نمایند که حداقل سن ۳۰ سال تمام را داشته باشند، اما در چارچوب انتخابات ولسی جرگه، افرادی می‌توانند کاندیدا شوند که در روز نام‌نویسی به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

ناگفته پیداست شرط حداقل و حداکثر سن از طریق شناسنامه به‌راحتی قابل تشخیص و احراز است (داوری و رضائی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶) و لذا از شرایط عینی انتخابات در هر دو کشور به حساب می‌آید. با توجه به شرط یادشده در منظومه حقوق عمومی ایران و افغانستان در مقام مقایسه می‌توان گفت هر دو نظام به فراخور اقتضائات و نیازهای تاریخی، فرهنگی،

اجتماعی و سیاسی خود سن را از شرایط متناظر بر کاندیداتوری دو مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه تلقی نموده‌اند؛ با این تفاوت که برای انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی سن ۳۰ سال در نظر گرفته شده، اما برای انتخاب‌شوندگان ولسی جرگه سن ۲۵ سال تمام شناسایی شده است. نکته قابل ذکر این است که قانون‌گذار ایران افزون بر تعیین حداقل سن، حداکثر سن ۷۵ سال را نیز شناسایی کرده است (بند ۷ ماده ۲۸ قانون انتخابات)، ولی قانون‌گذار افغانستان در خصوص حداکثر سن برای انتخاب‌شوندگان ولسی جرگه صراحت ندارد و از این حیث نسبت به نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی ایران رویکرد نامناسب را اتخاذ نموده است؛ چراکه قانون‌گذار ایرانی به درستی به این موضوع واقف بوده که افراد بالای سن ۷۵ به لحاظ جسمی و فکری توانایی اجرای امور تخصصی و پیچیده سمت نمایندگی را ندارند و آن‌ها را از عضویت نمایندگی در مجلس منع کرده است. نکته درخور تأمل دیگر در خصوص حداقل سن در دو نظام حقوقی ایران و افغانستان، این است که قانون‌گذار ایرانی در زمینه حداقل سن برای داوطلبان مجلس شورای اسلامی، سیاست سختی را اتخاذ کرده، زیرا ۳۰ سال سن برای نماینده مجلس شورای اسلامی عدد بالایی است. بنابراین شایسته است این شرط به ۲۵ سال کاهش یابد.

۳.۱. شرط پرداخت مبلغ معین و داشتن تأییدیه هزار نفر واجد رأی

این شرط نیز از شرایط عینی منظومه انتخابات به‌شمار می‌آید، چراکه داوطلبان با تسلیم سند مربوطه می‌توانند ادعای خود را اثبات کنند. با نگاهی به منظومه انتخابات این دو کشور، مشاهده می‌شود شرط پرداخت مبلغ و داشتن تأییدیه رأی صرفاً در خصوص کاندیدای ولسی جرگه افغانستان شناسایی شده است. به‌موجب قسمت «الف» بند ۱ ماده ۷۳ قانون انتخابات، فردی که در صدد نامزدی ولسی جرگه است، باید یک هزار ورق تأییدیه رأی از واجدان شرایط رأی دادن در حوزه مربوطه اخذ کرده باشد و مبلغ سی هزار افغانی را به‌عنوان حق نامزدی پرداخت نماید که این مبلغ در صورت پیروزی یا کسب ۲ درصد آرای قانونی، دوباره به کاندیدا پرداخت می‌شود. این شرط از آن دسته شرایطی است که در نظام حقوقی ایران شناسایی نشده، اما قانون‌گذار افغانستان به درستی برای پیشگیری از اخلال در نظام انتخاباتی و جلوگیری از هزینه‌های عبث، ورود افراد اخلال‌گر و فاقد پایگاه اجتماعی این شرط را شناسایی کرده است تا هر فردی نتواند انتخابات را به باد استهزا و بازی بگیرد، چراکه انتخابات بر «اصل نمایندگی» استوار است. بنابراین در مقام مقایسه در منظومه انتخاباتی دو کشور ایران و افغانستان، در این خصوص باید گفت، قانون‌گذار افغانستان از این حیث، رویکرد و نگرش مثبت و مناسب داشته است و جای خالی این شرط در منظومه انتخاباتی ایران احساس می‌شود.

۴.۱. شرط داشتن مدرک تحصیلی

این شرط همانند شرایط بالا از جمله شرایط عینی و ایجابی داوطلبان انتخابات مجلس شورای اسلامی است. با توجه به بغرنج شدن و تخصصی‌تر شدن جوامع و روابط اجتماعی مسلماً مسئولیت‌ها و وظایف نمایندگان نسبت به گذشته دشوارتر و پیچیده‌تر شده است. بر این اساس، نمایندگان باید دارای تخصص‌های لازم باشند تا بتوانند با استفاده از تبحر و دانش خویش در زمینه رفع نیازهای جامعه تدابیر اصولی بیندیشند (گرچی از ندریایی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵).

در جمهوری اسلامی ایران شرط یادشده برای کاندیداهای مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته شده است؛ به این معنا که داوطلبان نمایندگی مجلس باید مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن را داشته باشند (بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات)، اما شرط مدرک تحصیلی نه تنها در چارچوب قوانین انتخاباتی افغانستان گنجانده نشده است، بلکه افراد بی‌سواد و کم‌سواد نیز می‌توانند نامزد انتخابات شوند که این تعافل قانون‌گذار اساسی و عادی افغانستان غیرقابل توجیه است. باین‌حال، باید توجه داشت در افغانستانی که حدود ۶۶ درصد مردم آن بی‌سواد و کم‌سواد هستند، چگونه می‌توان چنین خلأ قانونی را توجیه کرد و البته شرط یادشده در قوانین انتخاباتی بسیاری از کشورها مقرر نشده است. در کشور ایران با اینکه قید مدرک تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد برای داوطلبان می‌تواند به معنی توجه و اافر به اصل شایسته‌سالاری و تخصص باشد، اما به نظر می‌رسد این شرط باعث شده است افراد مختلفی میل به اخذ مدرک کارشناسی ارشد داشته باشند و برخی از افراد با وجود دارا بودن شایستگی، به دلیل نداشتن مدرک یادشده از حق انتخاب شدن محروم شوند (عباسی و جعفری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). باین‌حال از منظر تحلیلی، به نظر می‌رسد نتوان ارتباط معناداری بین اصول «دموکراسی» و «نماینده‌گی» با «مدرک کارشناسی ارشد» برقرار کرد. به بیان دیگر، آیا فردی که مثلاً دارای مدرک کارشناسی است، از اهلیت و صلاحیت لازم برای انجام امر نمایندگی برخوردار نیست؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد (مولائی، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

۵.۱. شرط سلامت

وظیفه نمایندگی اقتضا دارد که نماینده از سلامت و توانایی جسمی و روانی برخوردار باشد؛ به نحوی که عرفاً و عملاً فرد قادر به انجام وظیفه نمایندگی باشد (خسروی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱).

شرط یادشده در بند ۶ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: «داشتن سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت شنوایی، بینایی و گویایی». این شرط از شرایط سهل‌الاحراز بوده و از طریق شرایط عینی نظیر گواهی پزشکی، به راحتی قابل تشخیص و احراز است (داوری و رضائی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶). درمقابل، چنین شرطی در منظومه

انتخابات ولسی جرگه نه تنها پیش‌بینی نشده است، بلکه هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیت از این حیث برای افراد فاقد سلامت جسمی وجود ندارد. البته این کاستی بر نظام انتخاباتی افغانستان وارد است، چراکه منطقاً افرادی که فاقد توانایی‌های یادشده باشند بی‌تردید در انجام وظیفه خطرناک نمایندگی با مشکلاتی روبرو خواهند شد.

در پاسخ به این پرسش که آیا پیش‌بینی چنین شرطی در نظام انتخاباتی ایران نکته قوت به‌شمار می‌آید یا نه، باید گفت از آنجایی که امر نمایندگی از اموری است که نماینده برای انجام آن نیازمند سلامتی در حد برخورداری از «نعمت شنوایی، بینایی و گویایی» است که البته از منظر فلسفی قابل دفاع است، چراکه امر نمایندگی از امور اصلاتی نیست، بلکه از آن دسته اموری به‌شمار می‌آید که نماینده از طریق آن در صدد امور مربوط به نمایندگی را به‌درستی انجام دهد و منطقاً به بیان اصولیین، مقدمه واجب انجام امر نمایندگی، سلامتی است. باین‌حال، در سال ۱۳۹۴ ش‌طرحی از طرف فراکسیون حمایت از حقوق معلولان به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی تقدیم شد که در آن امکان داوطلبی «افراد نابینا» پیش‌بینی شده بود که ظاهراً به سرانجامی نرسید (<http://www.icana.ir/Fa/News/>).

اما در مورد شرط «سلامت روحی و روانی» باید گفت که قانون‌گذار ایران در منطوق قانون انتخابات به این مسئله اشاره نکرده است؛ هرچند منطقاً افراد فاقد سلامت روحی و روانی نظیر مجنون نمی‌توانند مصالح یا سود و زیان خویش را تشخیص دهند و به طریق اولی نمی‌توانند مصالح شهروندان را تشخیص دهند. از این‌رو، ممکن است پیش‌بینی این شرط در منظومه انتخابات مجلس شورای اسلامی ضروری جلوه کند. باین‌حال، حتی در نبود این شرط، «مجانین» منطقاً نمی‌توانند در انتخابات کاندید شوند، زیرا یک فرد مجنون نمی‌تواند در عمل برای نمونه، «شرط مدرک کارشناسی ارشد» را داشته باشد و لذا به صورت خودکار از گردونه داوطلبی کنار خواهد رفت. باین‌همه، باید توجه داشت که در بند ۹ ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، «محمجورین» از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محروم شده‌اند؛ بر این اساس، غایت شرط «سلامت روحی و روانی» در قانون حاصل است.

با توضیحات بالا، مشخص است که اساساً اقتضای عدالت، انصاف و دموکراسی آن است که افرادی که بنا بر علل و عوامل مختلف ذهنی، روانی و روحی دچار معیوبیت یا معلولیت هستند از دایره شمول این حق مستثنا شوند، چراکه خود این افراد در جهت تشخیص مصلحت و حق خود، نیازمند حمایت ویژه قانون‌گذار هستند و در نتیجه نمی‌توانند در تشخیص حق از باطل در مقام نمایندگی ظاهر شوند.

۱. ۶. شرط اعتقاد به اسلام و وفاداری به رئیس حکومت و قانون اساسی

این شرط، در واقع از سه قسمت «اعتقاد به اسلام» (بند ۱ ماده ۲۸)، «ابراز وفاداری به اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه» و «وفاداری به قانون اساسی» (بند ۳ ماده ۲۸) تشکیل شده است. ناگفته پیداست این شرایط از شرایط ماهوی و صعب‌الاحراز بوده که برای تشخیص آن‌ها ابزارهای نوعی و عینی در نظر گرفته نشده است، بلکه بنابه اهمیت این شرایط در برخورداری فرد از وصف صالح بودن، قانون‌گذار ایران با قید نکردن راه‌های تشخیص و احراز این شرایط، در واقع به هر طریق معتبری که این شرایط برای مرجع تشخیص صلاحیت قابل احراز باشد، آن را معتبر شناخته است (داوری و رضائی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷). در چارچوب قانون انتخابات ایران، کاندیداهای مجلس شورای اسلامی باید معتقد به اسلام باشند و التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و نسبت به قانون اساسی و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه ابراز وفاداری کنند (بندهای ۱-۲ و ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات). این شرایط در زمره شرایط ماهوی ایجابی قرار دارد. نکته اینجاست که در احراز این شرایط، ظرافت و سختی زیادی پیش‌روی ناظران انتخابات وجود دارد. هرچند که در خصوص پاره‌ای شرایط همچون «اعتقاد» و «التزام»، اعلام اعتقاد کافی به نظر می‌رسد، همچنان که در سیره اسلامی برای مسلمانان شناختن افراد صرف ادای شهادتین کافی است، اما شرط التزام به اسلام و نظام جمهوری اسلامی جنبه رفتاری دارد و ممکن است مورد ارزیابی‌های متفاوت قرار گیرد و اعمال سلیقه جایگزین نظارت بی‌طرفانه شود (هاشمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۱-۹۰). باین حال، شرایط یادشده به لحاظ مذهبی بودن نظام، در چارچوب قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران مقرر شده است و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در مناسبت‌های مختلف، نظری خلاف نظر یادشده داشته‌اند و احراز این‌گونه شرایط را در صلاحیت شورای نگهبان دانسته‌اند. برای نمونه، شورای نگهبان در «طرح الحاق یک تبصره به ماده (۵۲) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ش»، چنین اعلام داشته است: «واگذاری اختیارات مربوط به نظارت بر انتخابات را که مطابق قانون اساسی صرفاً از وظایف و اختیارات شورای نگهبان است... مغایر اصل ۹۹ قانون اساسی...» است (نظر مورخ ۲۹ آبان ۱۳۸۰ به شماره ۲۶۵۸/۲۱/۸۰). این نظر در ادامه مورد تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت (نظر مورخ ۸ آذر ۱۳۸۰ به شماره ۱۰۱/۲۱۷۶۱). ملاحظه می‌شود که شورای نگهبان و مجمع نه‌تنها رسیدگی به شرایط داوطلبان انتخابات را در صلاحیت انحصاری شورای نگهبان دانسته‌اند، بلکه مفروضاً کسانی می‌توانند در انتخابات مجلس، داوطلب سمت نمایندگی شوند که شرایط آن‌ها به‌طور عام و نیز شرایط خاص آن‌ها (همچون اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه) از سوی این شورا احراز شده باشد. در خصوص شرط وفاداری به قانون اساسی باید گفت: قانون اساسی هر کشور به‌عنوان

میثاق ملی، بیانگر آرمان‌ها و ارزش‌های یک ملت است، لذا حفظ و پاسداری از آن از تکالیف هر شهروند و عضو جامعه سیاسی است (مظفری، ۱۳۹۵، ص ۷۳۷). ابراز وفاداری کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران به قانون اساسی به مثابه میثاق حقوقی، سیاسی و ملی در کنار شرایط بالا از جمله شرایط انتزاعی و ذهنی آمده است. شرط ابراز وفاداری به قانون اساسی از سوی داوطلبان انتخابات، معقول و بجا به نظر می‌رسد، زیرا مجلس یکی از مهم‌ترین ارکان قوه مقننه به شمار می‌رود. در صورتی که فرد نماینده به قانون اساسی وفادار نباشد، به شأن مجلس وفادار و ملزم نخواهد بود. از این حیث شرط یادشده در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی یکی از برتری‌ها و خصوصیات نظام انتخابات ایران در مقایسه با منظومه انتخاباتی افغانستان محسوب می‌شود، اما این شرایط از سوی قانون‌گذار افغانستان اعم از اساسی و عادی بیان نشده است. ناگفته پیداست که شرط «وفاداری به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه» به لحاظ اکثریت بودن پیروان مذهب حنفی در افغانستان شناسایی نشده، اما شاید «اعتقاد به اسلام» در افغانستان، به لحاظ ماهیت انتزاعی و ذهنی این شرط، گنجانده نشده است.

۱.۷. شرط التزام عملی به نظام

این شرط از جمله شرایطی است که جنبه رفتاری دارد و از طریق رفتار داوطلب قابل احراز است؛ بنابراین، جنبه عینی دارد و در عالم عمل، قابلیت صدق آن قابل احراز است. نگاهی به قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی گویای آن است که در بند ۳ ماده ۲۸ به این شرط تصریح شده است؛ در حالی که قانون‌گذار افغانستان در این خصوص سکوت اختیار کرده است. از این حیث، شرط یادشده در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی یکی از خصوصیات نظام انتخابات ایران در مقایسه با منظومه انتخاباتی افغانستان محسوب می‌شود.

با این حال باید توجه داشت که در پاسخ به این پرسش که شیوه احراز این شرط چگونه است، پاسخ معقول و منطقی این است که اگر داوطلبی در مقام رفتار اجتماعی خود «رفتار ساختارشکنانه» و مغایر با اصول بنیادین نداشته باشد، منطقی‌ناباید چنین فردی را فاقد شرط یادشده تلقی کرد (مولائی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

۲. شرایط سلبی

خصلت برگزیدگی برای پارلمان طبعاً دربردارنده شرایط سخت‌تری است (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶). برخی افراد به دلیل وضعیت خاصی که دارند، از حق انتخاب شدن به‌طور دائمی یا به صورت موقت محروم می‌شوند؛ به این مفهوم که در خصوص اعمال حق انتخاب شدن افراد مانع

یا موانع وجود دارد و در صورت رفع آن، می‌تواند اقدام به نامزد شدن نمایند. البته برخی از موانع، امکان انتخاب شدن را به‌طور دائم از فرد سلب می‌کند. در این قسمت به بررسی شرایط سلبی انتخاب‌شوندگان دو مجلس ولسی جرگه و شورای اسلامی می‌پردازیم.

۲.۱. نداشتن سوء پیشینه کیفری

حُسن سابقه از شرایط بنیادین صلاحیت کاندیداها به‌شمار می‌رود. معمولاً نمایندگان در مقایسه با سایر افراد باید دارای تعهد بیشتر و وفادار به قانون و مبلّغ اجرایی شدن درست آن باشند؛ چراکه آن‌ها خود واضع قانون‌اند و از واضع قانون بیشتر از دیگران توقع رعایت قانون می‌رود. حال افرادی که بر اساس قوانین و مقررات مختلف جزایی محکوم به زندان یا مرتکب جرمی شده‌اند، عملاً اصل حاکمیت قانون را نقض نموده، به‌نوعی در جهت تعارض و مخالفت با نظم اجتماعی و ثبات سیاسی و اخلاق حسنه گام برداشته‌اند. بی‌شک چنین افرادی ثابت کرده‌اند که قانون، حقوق سایر افراد، نظم، امنیت و رفاه عمومی چندان مورد احترام آن‌ها نیست؛ پس مسلم و بدیهی است کسانی که در مقام تابع قانون، دست به نقض آن زده‌اند، قطعاً صلاحیت وضع قانون را نخواهند داشت (خسروی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱).

رویه کشورهای جمهوری اسلامی افغانستان و ایران در این خصوص متفاوت است. به این ترتیب که در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و قانون مجازات اسلامی، محکومان به حدود شرعی، فساد اداری، قاچاقچیان مواد مخدر و معتادان به مواد مخدر، از حق اجتماعی شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌عنوان کاندیدا محروم شده‌اند. نگاهی به ماده ۳۰ قانون انتخابات، گویای آن است که برخی از محکومان دادگاه‌ها (موضوع بندهای ۴، ۵، ۷ و ۱۱ ماده یادشده) از حق داوطلبی مجلس به‌طور دائمی محروم‌اند. در کنار این سند خاص، در قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یک سند مادر در حوزه کیفر خاطیان و مجرمان، در مواد ۲۵ و ۲۶ مواردی آمده است که با شرط نداشتن سوء پیشینه کیفری مرتبط است. در ماده ۲۵ به‌بازة زمانی «محرومیت از حقوق اجتماعی» به‌عنوان «مجازات تبعی» محکومان «جرائم عمدی» اشاره شده است. در ادامه در ماده ۲۶ از جمله مصادیق حقوق اجتماعی، «داوطلب شدن در انتخابات... مجلس شورای اسلامی» (بند الف) ذکر شده است. بر این مبنا چنین می‌نماید که اگر شخصی در جرائم عمدی (موضوع قوانین کیفری) محکوم گردد، در چارچوب بازة زمانی مقرر در قانون^۱، از حق داوطلب شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی محروم می‌شود. اما با

۱. بازة زمانی مجازات تبعی از این قرار است:

الف) هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی.

نگاه دقیق‌تر به ماده، مشاهده می‌شود که مطابق تبصره ۲ همان ماده، محرومین به‌عنوان مجازات تبعی (موضوع ماده ۲۵)، در خصوص حق داوطلبی مجلس، «بطور دائمی» مشمول محرومیت هستند. لذا «هرکس به‌عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به‌طور دائمی محروم می‌شود». ملاحظه می‌گردد قانون‌گذار عادی ایران محکومان به مجازات‌های بالا را از شرکت در انتخابات مجلس شورای به‌عنوان داوطلب به‌صورت دائم محروم کرده است.

در افغانستان نیز نداشتن سابقه کیفری از شرایط سلبی انتخابات ولسی جرگه بیان شده و در بند ۲ ماده ۸۵ قانون اساسی چنین آمده است: «... از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضدبشری و حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد». آنچه‌آن که مشاهده می‌شود قانون‌گذار اساسی افغانستان صرفاً مرتکبان جرایم ضدبشری و جنایت را از کاندیدا شدن به انتخابات ولسی جرگه ممنوع کرده است و به استناد کد جزای افغانستان، جنایت جرمی است که مرتکب آن به حبس طویل (از ۵ تا ۱۵ سال زندان)، حبس دوام درجه اول (از ۱۶ تا ۲۰ سال زندان)، حبس دوام درجه دوم (از ۲۰ تا ۳۰ سال زندان) و یا اعدام محکوم می‌شود (ماده ۳۱). حال جرایم فساد اداری همانند رشوه، اختلاس و سوء استفاده از صلاحیت و مقام و قاچاق مواد مخدر ذیل جرایم جنایت به‌شمار آمده و جرایمی که رفتار مرتکب عمداً و آگاهانه بخشی از حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک گروه غیرنظامی باشد، جرم ضدبشری شناخته می‌شود و مصادیق آن از این قرار است: قتل، نابودسازی، به‌بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی‌های جسمانی مخالف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، شکنجه، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هر شکل دیگری از خشونت جنسی از همان سطح، بازداشت و آزار هر گروه یا جمعیت به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی و... ناپدید کردن اجباری اشخاص و تبعیض نژادی (مواد ۳۳۵، ۳۷۰، ۳۸۸ و ۳۹۹).

باتوجه به مطالب بالا در خصوص شرط عدم سوء سابقه کیفری در منظومه انتخابات دو مجلس یادشده، می‌توان گفت قانون‌گذار افغانی ذیل عبارت «حرمان از حقوق مدنی» و قانون‌گذار ایرانی ذیل عبارت «محرومیت از حقوق اجتماعی» به‌درستی شرط پیش‌گفته را

(ب) سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت واردشده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار.

(پ) دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت واردشده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

از جمله موانع دائمی برای انتخاب‌شوندگان دو مجلس یادشده تعیین نموده و افرادی را که مرتکب یکی از این جرایم شده باشند برای همیشه از حق انتخاب شدن ممنوع کرده‌اند.

۲.۲. محرومیت برخی افراد و گروه‌ها

برخی افراد به دلیل وضعیت و موقعیت خاص در جامعه و بنابه دلایل مختلف به‌طور دائم یا موقت از حق کاندیدا شدن محروم هستند (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱). رویه دو نظام حقوقی ایران و افغانستان در این خصوص متفاوت است، زیرا به استناد قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، برخی افراد به دلیل وابستگی به رژیم پیشین یا حزب حاکم در آن رژیم، ملاکان اراضی موات و... به صورت کلی و دائمی از حق انتخاب شدن محروم هستند (بند ۱ تا ۱۰ ماده ۳۰ قانون انتخابات). اما گروهی دیگر از افراد نیز وجود دارند که به علت برخورداری از مقام و مناصب سیاسی، اداری، اجرایی، قضایی، نظامی و انتظامی از حق انتخاب شدن به‌طور موقت محروم‌اند؛ نظیر رئیس‌جمهور، معاونین و مشاورین وی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و معاونین وی، رؤسای دفاتر سران سه قوه و...؛ مگر آنکه شش ماه قبل از ثبت نام از سمت خویش استعفا کرده باشند و به‌هیچ‌وجه در آن مقام شاغل نباشند (بند ۱ و ۲ ماده ۲۹ قانون انتخابات (شهبازی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵-۱۸۳).

در منظومه انتخاباتی افغانستان نیز چنین شرطی شناسایی شده است و افراد و گروه‌هایی مانند رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، قضات، رؤسای کمیسیون‌های مستقل، نظامیان، استادان دانشگاه‌ها، رئیس دادستانی کل، والیان و ولسوالان (استانداران و رؤسایان شهرستان‌ها) و کارکنان خدمات ملی (خدمات کشوری) در زمان اشتغال در پست‌های یادشده، نمی‌توانند داوطلب انتخابات شوند؛ مگر اینکه از مقام خویش استعفا داده باشند (ماده ۴۴ قانون انتخابات افغانستان). همچنین اشخاصی که فرماندهی گروه‌های مسلح غیرقانونی را در دست داشته یا عضو آن باشند، نمی‌توانند در انتخابات کاندیدا شوند.

در مقام مقایسه منظومه انتخابات پارلمانی در نظام‌های ایران و افغانستان باید گفت، نخست اینکه محرومیت برخی افراد و گروه‌ها به دلیل اشتغال در مقام دولتی دیگر، به‌طور موقت ذکر شده است و لذا نمی‌توانند به‌عنوان کاندیدای دو مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه شرکت داشته باشند. دوم، مانع یادشده در منظومه حقوقی ایران شامل مانع موقت و دائمی می‌شود، اما در چارچوب نظام حقوقی افغانستان، تنها شامل مانع موقت می‌شود یعنی به محض استعفای مقامات یا خروج از فرماندهی گروه‌های غیرمسلح، نامبردگان می‌توانند به‌عنوان کاندیدا در انتخابات ولسی جرگه شرکت نمایند. سوم، به‌نظر می‌رسد منطق حاکم بر محرومیت اشخاص یادشده در منظومه انتخاباتی ایران قابلیت دفاع بیشتری داشته باشد و این درحالی است که اگر

در افغانستان فردی فرماندهی گروه‌های مسلح غیرقانونی را برعهده داشته باشد، به محض کنار رفتن از چنین مقامی، ظاهراً حق نامزدی در انتخابات را خواهد داشت که قابل پذیرش نیست.

۳.۲. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه

این شرط همانند دو شرط بالا از شرایط سلبی است، اما برخلاف دو شرط بالا از شرایط انتزاعی داوطلبی نمایندگی پارلمان به‌شمار می‌آید. نگاهی به منظومه انتخاباتی دو کشور مورد بحث، گویای آن است که این شرط در ردیف پنجم از ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده، اما در انتخابات ولسی جرگه افغانستان چنین شرطی نیامده است. ظاهراً علت گنجاندن شرط اخیر این است که مجلس شورای اسلامی به دلیل ارج و اهمیت آن باید از افراد فاسد و دارای سوء شهرت عاری باشد. به‌هرحال، این شرط به‌حدی مهم است که برخی حقوق‌دانان پیشنهاد داده‌اند به جای شرط «نداشتن سوء شهرت»، «اشتغال به حسن سابقه و صداقت و امانت» در قانون ذکر گردد، زیرا برای تصدی نمایندگی، مهم نداشتن سوء شهرت نیست، بلکه مشهور بودن به اوصاف و ویژگی‌های نیک اخلاقی دارای اهمیت است (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۵). همچنین در بند ۶ ماده ۳۰، از جمله موارد محرومیت از داوطلبی مجلس شورای اسلامی، عبارت: «مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق» آمده است.

این شرایط در نگاه نخست از نظر عقلی قابل دفاع جلوه می‌کند و شاید برای جامعه‌ای که بنیان آن بر محور ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی گذاشته شده و «تکامل انسان» (موضوع مقدمه قانون اساسی) محور بحث قانون اساسی قرار گرفته است، قابل دفاع باشد، اما باید گفت که احراز شرط ذهنی از سوی ارگانی که به ابزارهای عینی مسلح بوده و فاقد سلاح‌های انتزاعی برای کنترل انتخابات است، امری بسیار سخت و چه‌بسا ناممکن باشد. شایسته است قانون‌گذار احراز این‌گونه شرایط را بر وجدان عمومی جامعه و به افکار عمومی واگذار نماید، چراکه این شیوه به عدالت، انصاف و مردم‌سالاری نزدیک‌تر است. در نتیجه، شایسته است که این شرط از مواد پیش‌گفته حذف شود.

نتیجه

نگارندگان نوشتار حاضر در پاسخ به پرسش تحقیق در خصوص شرایط انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی و ولسی جرگه به این نتایج دست یافته‌اند:

نخست اینکه به صورت کلی هرچند هر دو نهاد مجلس شورای اسلامی ایران و ولسی جرگه افغانستان واجد نظام انتخاباتی هستند و به این وسیله دارای ویژگی «جمهوریت» نظام‌اند، اما

باید اذعان نمود تا رسیدن به نقطه مطلوب در خصوص نظام انتخاباتی، فاصله دارند. این موضوع به‌ویژه در مورد افغانستان پررنگ جلوه می‌کند، چراکه از زمان شکل‌گیری «افغانستان جدید»، طالبان به‌عنوان گروه اسلام‌گرا و مخالف نظام سیاسی کنونی، از اساس با نظام جدید در تعارض بوده و پیوسته درگیری‌های نظامی و عملیات انتحاری پیرامون انتخابات داشته است. این وضعیت بغرنج اخیراً با ظهور داعش در این کشور شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است؛ به‌نحوی که می‌توان گفت گروه بنیادگرای اخیر از اساس با «نهاد نمایندگی» و «نهاد ولسی جرگه» مخالفت داشته، آن را مغایر ارزش‌های اسلامی و قرائت خویش از اسلام می‌دانند. چنین وضعیتی گویای آن است که افغانستان تا چه اندازه با مشکلات عملی و نظری در خصوص نظام انتخاباتی مورد اجماع افغان‌ها مواجه است. دوم، در خصوص شرایط مترتب بر انتخاب‌شوندگان، قانون‌گذار ایرانی در مقایسه با قانون‌گذار افغانی، حساسیت‌های وطنی و انعطاف‌ناپذیری معقول و روش‌های مطلوبی را پیش‌بینی کرده است. مشخصاً در باب شرط «تابعیت»، قانون‌گذار اساسی افغانستان برای تابعان اکتسابی در سطح قانون اساسی، حق انتخاب شدن را شناسایی کرده است، اما در ایران، قانون‌گذار عادی به تابعان اکتسابی اجازه انتخاب شدن نداده است.

سوم، در مقام مقایسه باید گفت، در شرایط مترتب بر انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی، قانون‌گذار ایران از شرایط توأمان «انتزاعی و عینی» بهره برده و این درحالی است که در نظام انتخاباتی افغانستان از اساس، شرایط مترتب بر نمایندگی بر شرایط «عینی» استوار و تعریف شده است. به این اعتبار، «حق انتخاب شدن» در نظام انتخاباتی ایران پیچیده‌تر است. برای نمونه می‌توان به شرط اعتقاد و التزام علمی به آموزه‌های دین مقدس اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران، وفاداری به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه در منظومه انتخابات مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که از مهم‌ترین مرزهای تمایز دو نظام مورد مقایسه در زمینه شرایط متناظر بر انتخاب‌شوندگان است. همین‌طور می‌توان به شرایط ایجابی نظیر پرداخت مبلغ معین پول و داشتن تأییدیه رأی و عدم محرومیت از حقوق مدنی در چارچوب انتخابات ولسی جرگه افغانستان اشاره کرد که در حقوق انتخابات مجلس شورای اسلامی شناسایی نشده است.

چهارم، مهم‌ترین وجوه مشترک دو نظام انتخاباتی مورد مقایسه، وجود شرایط عینی مانند تابعیت، سن، عدم سوء پیشینه کیفری و محرومیت موقت برخی مقامات حکومتی است. از این حیث قانون‌گذاران افغانی و ایرانی، مسیر مشترک را با تفاوت‌های اندکی دنبال نموده‌اند. برای مثال شرط داشتن مدرک تحصیلی از خصوصیات درست دیگر منظومه انتخابات مجلس شورای اسلامی در راستای ارزش‌گذاری به دانش و تحصیل است تا از ورود افراد ناشایسته و نالایق در امور پیچیده و تخصصی نمایندگی پیشگیری به‌عمل آید؛ هرچند که به‌نظر می‌رسد شرط مدرک کارشناسی ارشد در منظومه انتخاباتی ایران بیشتر سخت‌گیرانه است.

به‌طور کلی هیچ‌کدام از دو نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در ایران و ولسی جرگه در افغانستان، بری از نقد و آسیب نیستند و برطرف کردن آسیب‌های پیش‌گفته می‌تواند به غنای نظام انتخاباتی هر دو کشور کمک کند. از این حیث که این دو کشور دارای زمینه‌های مشترک تاریخی، فرهنگی و دینی هستند، استفاده از تجربه همدیگر در این خصوص می‌تواند بر تحکیم بیش از پیش مردم‌سالاری در این دو کشور کمک کند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، علی (۱۳۸۹)، انتخابات در ایران، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۲. تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۵)، «شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال اول، ش ۲-۳.
۳. حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۰)، «شرایط انتخابات شونده‌گان در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران بانگاه تطبیقی»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۵۵.
۴. خسروی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق انتخابات دموکراتیک، تهران: نشر مجد.
۵. دانش، سرور (۱۳۸۹)، حقوق اساسی افغانستان، کابل: انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابوعلی سینا.
۶. داوری، محسن و رضائی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۵)، «مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال پنجم، ش ۱۸.
۷. شهبازی، خیرالله (۱۳۸۲)، «بررسی شرایط انتخاب شونده‌گان در حقوق ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۳۸.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. عباسی، بیژن (۱۳۸۹)، مبانی حقوق اساسی، چ ۲، تهران: انتشارات جنگل.
۱۰. عباسی، بیژن و جعفری، مصطفی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب‌شونده‌گان در انتخابات مجلس ایران و مالزی»، مجله حقوق تطبیقی، سال دوم، ش ۲.
۱۱. عطریان، فرامرز و خانی‌والی‌زاده، سعید (۱۳۹۷)، «انتخاب شهردار در نظام حقوقی ایران و فرانسه»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، ش ۲.
۱۲. عنابی، علیرضا و خلیلی شجاعی، فریور (۱۳۹۰)، «محدودیت‌های انتخاباتی انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شونده‌گان»، نشریه کانون وکلا دادگستری، سال اول، ش ۲۱-۲۲.
۱۳. گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل.

۱۴. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۹)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، چ ۲، تهران: انتشارات سروش.
۱۵. مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دادگستری.
۱۶. محمدی، عبدالعلی (۱۳۹۵)، حقوق اساسی افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه خاتم النبیین (ص).
۱۷. مظفری، محمد (۱۳۹۵)، «تأملی بر فرایند انتخابات شوراهای شهر و روستا در ایران و فرانسه» مجله حقوق تطبیقی، سال هفتم، ش ۲.
۱۸. مولائی، آیت (۱۳۹۵)، جزوه نظام‌های انتخاباتی، کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه بوعلی سینا.
۱۹. نصیری، محمد (۱۳۸۸)، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۲، تهران: انتشارات آگاه.
۲۰. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۵)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چ ۳، تهران: انتشارات میزان.
۲۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چ ۱۸، تهران: میزان.
۲۲. قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷-۱۳۱۴ ش.
۲۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ ش.
۲۴. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۸ ش.
۲۵. قانون مجازات اسلامی ایران ۱۳۹۲ ش.
۲۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ ش، قابل دسترس: <http://moj.gov.af/content/files/index.htm/2019/1/20>
۲۷. قانون انتخابات افغانستان مصوب ۱۳۹۵ ش، قابل دسترس: <http://moj.gov.af/content/files/index.htm/2019/1/26>
۲۸. کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ ش، قابل دسترس: <http://moj.gov.af/content/files/index.htm/2019/1/20>
۲۹. آئین‌نامه اصول و ضوابط داخلی ولسی جرگه افغانستان مصوب ۱۳۹۶ ش، قابل دسترس: <http://wolesi.website/pvd/page/2019/1/23>
۳۰. گزارش: «بررسی طرح یک‌فوریتی حضور نابینایان در رقابت‌های انتخاباتی مجلس» قابل دسترس: <http://www.hamshahronline.ir/news/> 2019/2/16
۳۱. نظر مورخ ۱۳۸۰/۹/۸ به شماره ۰۱۰۱/۲۱۷۶۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قابل دسترس: <http://yon.ir/nPSSo/> 2019/1/26
۳۲. نظر مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۹ به شماره ۲۶۵۸/۲۱/۸۰ شورای نگهبان، قابل دسترس: <http://yon.ir/nPSSo/> 2019/1/2